

## اقرار ولی دم به تعداد قاتلان و بررسی امکان رجوع از آن

محمد رضا جلالی<sup>۱</sup>

### چکیده

بحث تعارض میان ادعای شاکی در قتل، پیش از اجرای قسامه و پس از اجرای آن در تعداد قاتلان و به انفرادی یا اشتراکی بودن قتل و نیز پیامدهایی که این تعارض در چگونگی قصاص و نحوه‌ی اخذ دیه از قاتلان دارد، از جمله مواردی است که در قوانین کیفری ایران مغفول مانده است. شاکی مدعی است که تعداد قاتلان کم‌تر یا بیش‌تر از آن است که لوث در مورد آنان محقق شده است و به تبع آن لوث، قسامه اجرا می‌گردد. در این مقاله به بررسی این مطلب می‌پردازیم که ماهیت حقوقی ادعای ولی دم مبنی بر این که چه فرد یا افرادی قاتل اند، چگونه به اقرار تبدیل می‌شود و آیا ممکن است میان مفاد شکایت با قسامه‌ای که برای آن اجرا می‌شود، تعارضی وجود داشته باشد. این نوشتار به پیامدهای این تعارض در قصاص و پرداخت فاضل دیه، چگونگی حل تعارض از سوی دادگاه، رابطه‌ی این ادعا با اقرار و امکان رجوع شاکی از اقرار خود در خصوص تعداد قاتلان پس از اجرای قسامه از سوی خویشاوندان مقتول می‌پردازد.

**واژگان کلیدی:** ادعا، اقرار، قسامه، قتل، رجوع، قصاص.

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه اراک.

## درآمد

چنانچه قتل رخ داده و به تبع آن شاکی اقامه‌ی دعوا نماید و مدعی شود شخص یا اشخاصی در این امر دخیل بوده‌اند و دادگاه پس از رسیدگی، به این نتیجه برسد که لوث علیه تعداد افرادی کم‌تر یا بیش‌تر از تعداد مورد ادعای شاکی، محقق است، فروضی به شرح زیر قائل پیش‌بینی است:

۱- شاکی ادعا دارد که آقای «الف» قاتل است و دادگاه با توجه به مدارک و مستندات قانونی موجود در واقعه، تحقق لوث را در مورد همان یک نفر اعلام می‌کند. خویشاوندان ذکور نسبی شاکی نیز علیه همان یک نفر اقامه‌ی قسامه می‌کنند و دادگاه حکم مقتضی مبنی بر قصاص آقای «الف» به نفع اولیای دم مقتول صادر می‌نماید؛

۲- شاکی ادعا دارد که آقای «الف» قاتل است، ولی دادگاه با توجه به مدارک و مستندات قانونی، تحقق لوث را در مورد او و آقای «ب» اعلام می‌کند؛ اما شاکی همچنان معتقد است که قاتل فقط «الف» است و خویشاوندان ذکور نسبی شاکی نیز علیه همان یک نفر اقامه‌ی قسامه می‌کنند و دادگاه حکم محکومیت را در مورد او صادر و اعلام می‌نماید. آقای «ب» به علت نداشتن شاکی و عدم اجرای قسامه علیه او، با تحقق سایر شرایط تبرئه می‌شود؛

۳- در فرض پیشین، اگر خویشاوندان ذکور نسبی آقای شاکی، مطابق نظر دادگاه و اعتقاد خود، قسامه را علیه هر دو نفر آن‌ها اجرا کنند و پس از اجرای قسامه، شاکی بر ادعای خود باقی بماند و دادگاه با توجه به تعارض ادعای شاکی و قسامه‌ی اجرا شده، حکم مقتضی را صادر نماید؛ یا آن‌که شاکی از ادعای خود رجوع کند و دادگاه پس از بررسی مسأله‌ی امکان رجوع از اقرار، حکم مقتضی را صادر نماید، تکلیف چیست؟

۴- شاکی ادعا دارد که آقایان «الف» و «ب» قاتل بوده‌اند و دادگاه نیز، پس از بررسی، نظر به تحقق لوث علیه همان‌ها می‌دهد. خویشاوندان شاکی نیز علیه همان دو نفر اقامه‌ی قسامه می‌کنند و دادگاه حکم قصاص را علیه این دو نفر صادر می‌نماید. ولی دم یا هر دو را با پرداخت فاضل دیه قصاص می‌کند و یا به قصاص یکی از آن‌ها اکتفا می‌نماید که در این حالت فاضل دیه را شریک او باید بپردازد.

۵- شاکی ادعا دارد که قاتل آقایان «الف» و «ب» بوده‌اند، ولی دادگاه پس از بررسی، نظر به تحقق لوث علیه «الف» می‌دهد. خویشاوندان شاکی نیز مطابق لوث محقق شده و با توجه به علم خود به واقعه، علیه دو نفر اقامه‌ی قسامه می‌کنند. پس از اجرای قسامه، شاکی بر ادعای خود باقی می‌ماند و دادگاه با توجه به تعارض ادعای شاکی و قسامه‌ی اجرا شده، حکم مقتضی را صادر می‌نماید؛ یا آن که شاکی از ادعای خود رجوع می‌نماید و دادگاه پس از بررسی مسأله‌ی امکان رجوع از اقرار، حکم مقتضی را صادر می‌نماید.

در فروض ۳ و ۵ ابهام‌هایی نهفته است؛ از جمله این‌که، تفاوت این موارد با تردید از سوی مدعی در شناسایی قاتل چیست؟ آیا خویشاوندان بدون مشارکت شاکی می‌توانند قسامه را اجرا نمایند؟ چگونه باید تعارض ایجاد شده بین شکایت و قسامه را حل کرد؟ چگونه ادعای شاکی به عنوان حقوقی دیگری با نام اقرار تبدیل می‌شود؟ آیا شاکی می‌تواند از اقرار خود در این‌که قاتل یا قاتلین چند نفر بوده‌اند، رجوع نماید؟ این نوشتار به بررسی پاسخ این سوال‌ها می‌پردازد.

### ۱. در بررسی امکان موضوع

سؤال این است که مگر مدعی خود یکی از قسم خورندگان نیست؟ پس چطور می‌شود که ادعای او یک چیز است و قسمش به همراه سایرین به چیز دیگری تعلق می‌گیرد؟ در قسامه، سوگند با مدعی است یا بستگان او؟ آیا لازم است که مدعی یکی از قسم خورندگان باشد، یا سوگند بستگان او کفایت می‌کند؟ از برخی روایات استفاده می‌شود که مدعی یا مدعیان باید سوگند یاد کنند؛ مانند روایت مسعده بن زیاد از امام صادق علیه‌السلام (حرعاملی، بی‌تا، ج ۱۹: ۱۱۵). در برخی روایات نیز آمده که لازم است بستگان و خویشان مدعی ادای سوگند نمایند. مانند روایت ابو بصیر از امام صادق علیه‌السلام (همان: ۱۱۸) و ظاهر این است که سوگند متوجه کسانی است که مدعی آنان را می‌آورد، نه خود وی. مقتضای جمع روایات ذکر شده در بالا این است که هر دو وجه صحیح است. یعنی هم مدعی می‌تواند با بستگانش ادای سوگند نماید و هم می‌تواند سوگند نخورد و به سوگند بستگان خود اکتفا نماید؛ هرچند ادای سوگند از طرف مدعی به همراه

بستگانش ارجح و احوط<sup>۱</sup> به نظر می‌رسد (مرعشی شوشتری، ۱۳۷۶: ۱۴۱). نظر فقها نیز در این مسأله مختلف است. از عبارت علامه حلی در قواعد که «نخست مدعی و خویشاوندانش پنجاه قسم یاد می‌کنند» و شهید اول در لمعه که «و لو زادوا اقتصر علی خمسین و المدعی عن جملتهم» (شهید ثانی، ۱۴۰۳، ج ۱۰: ۷۴) که البته در برخی نسخ، این عبارت حذف شده و از عبارات باقی مانده به نحوی برداشت می‌شود که قسامه را قوم مدعی به جا می‌آورند (شیروانی، ۱۳۸۴، ج ۲: ۲۷۱) و عبارت صاحب ریاض که «ان یحلف المدعی و اقاربه اولاً» (طباطبایی، ۱۴۱۲، ج ۱۰: ۳۲۳) استفاده می‌شود که لازم است مدعی سوگند یاد کند و به سوگند دیگران بدون سوگند مدعی نمی‌توان اکتفا کرد (داورزنی، ۱۳۸۳: ۱۲۲).

مطابق تبصره ۱ ماده ۲۴۸ قانون مجازات اسلامی، مدعی می‌تواند یکی از قسم خورندگان باشد. لفظ «می‌تواند»، لزوم سوگند خوردن مدعی را به همراه ندارد؛ زیرا مطابق ماده ۲۵۴ همان قانون، مدعی جراحات باید یکی از سوگند خورندگان باشد؛ چون شخص مجروح، قربانی مستقیم جرم است و هرگاه وی آن چنان مطمئن نباشد که حاضر به سوگند خوردن علیه متهم شود، به سوگند خوردن بستگان نسبی وی هم نمی‌توان اطمینان کرد (میرمحمد صادقی، ۱۳۸۷: ۴۰۹). این خصوصیت را در شخص مدعی قتل نخواهیم داشت. پس او می‌تواند قسم نخورد و خویشاوندانش قسامه را جاری نمایند. از طرف دیگر، هنگام طرح شکایت از سوی مدعی، در ابتدای امر لازم نیست اولیای دم در خصوص هویت شخص قاتل یا نوع قتل یقین داشته باشند؛ زیرا دادگاه باید قاتل را شناسایی کند؛ هر چند اولیای دم به جهت در هم ریختگی امور ناشی از سوگواری، قادر به طرح شکایت از شخص خاصی نباشند. بنابر این تردید مدعی در اوایل امر، ضرری به ادعا نمی‌رساند.

تصدیق این امر با توجه به موقعیت قسامه و دیگر جوانب آن آسان است؛ زیرا قسامه زمانی جریان می‌یابد که قتل به گونه‌ای انجام شده که بینة و شهود کافی وجود ندارد. یعنی کاملاً مخفیانه و دور از نظرها رخ داده است؛ قاتل نیز اقرار نمی‌کند و مدارک و شواهد به اندازه‌ای نیست که برای قاضی علم ایجاد کند. هم‌چنین قاضی در پایان کار تحقیق به قرائنی دست پیدا می‌کند. پس نمی‌توان از ولی دم انتظار داشت

۱. اگر پس از فتوا باشد، احوط مستحبی است، وگرنه خود فتواست (محمدی، ۱۳۷۳: ۱۲).

که در ابتدا از همه چیز خبر نداشته باشد. به همین علت، هرگاه مدعی در ابتدای امر خیال می‌کرده زید به تنهایی قاتل است و به مرور زمان مشخص گردید که زید با احمد در قتل شرکت داشته است، ادعای اشتراک در قتل از او پذیرفته می‌شود و اگر در اوایل می‌گفته که تنها زید قاتل است و سپس برای او معلوم گردید که احمد قاتل، و زید بی‌تقصیر است، باز ادعای او پذیرفته است و تغییر ادعا تا پیش از اجرای قسامه ممکن است؛ چرا که قرآن فرموده: «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا»<sup>۱</sup> و تا استیفای حق ننموده یا گذشت نکرده است، حق او باقی می‌باشد (رازی زاده، ۱۳۸۰: ۱۸۱).

بنابر این ممکن است ادعای شاکی با قسامه‌ی اجرا شده از سوی خویشاوندان ذکور نسبی متفاوت باشد. به این ترتیب که مثلاً شاکی ادعا دارد که فلانی قاتل است و بر ادعای خود نیز مصمم است، اما در دادگاه به علل مختلف، از جمله شهادت یک نفر یا شهادت زنان و کودکان، لوث علیه بیش از یک نفر محقق می‌شود. هم‌چنین است در مواردی که شاکی مدعی افراد بیش‌تری است، ولی لوث تنها علیه یک نفر محقق می‌شود. به تبع لوث، کار به اجرای قسامه می‌رسد و خویشاوندان ذکور نسبی مقتول، بدون حضور شاکی، علیه همان‌ها که لوث در موردشان محقق شده، مراسم قسامه را اجرا می‌نمایند. پس از اجرای مراسم قسامه، دو حالت برای شاکی قابل وقوع است: اول این‌که، او بر ادعای اولیه‌ی خود باقی می‌ماند و دوم این‌که به علل مختلفی از اقرار خود مبنی بر تعداد قاتلان رجوع می‌نماید؛ اما این‌که چرا در مورد دوم ادعای او را «اقرار» نام نهادیم، در ادامه بررسی می‌کنیم.

## ۲. ادعای شاکی یا اقرار او

ادعا یک اصطلاح قدیمی و مرادف دعوا (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۴: ۲۲) و عبارت از منازعه در حق معین است. ادعاء در معنی اخص، عبارت از ادعای مدعی است و در معنای اعم، مجموع ادعای مدعی و دفاع شاکی را گویند (همان: ۲۹۰؛ شمس، ۱۳۸۴: ۲۸۷).

اقرار، ملکه‌ی ادله یا تواناترین دلیل (شمس، ۱۳۸۷: ۱۸۲)، در لغت به معنای

اعتراف و اثبات کردن امری (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۳۹۷) و در اصطلاح عبارت است از این که کسی از حقی که دیگری علیه او دارد، خبر دهد (محقق حلی، ۱۳۷۶: ۲۴۳). همان‌طور که ماده‌ی ۱۲۵۹ قانون مدنی می‌گوید «اقرار عبارت از اخبار به حقی است برای غیر بر ضرر خود».

آیا ادعای شاکی به این که تعداد قاتل یا قاتلین فلان تعداد است، ادعا است یا اقرار؟ آیا می‌توان قائل به تفصیل شد و در مراحل عنوان حقوقی آن را تغییر داد؟ در پاسخ به این سؤال باید قائل به تفصیل شد. به این ترتیب که در بادی امر، این شاکی است که ادعایی را مطرح می‌کند و به واسطه‌ی ادعای او دعوا شروع می‌شود. در این مرحله، شاکی به همراه طرح اصل مسأله ادعای خود را مترتب بر اشخاص مشخص می‌کند و اقرار می‌نماید که غیر از این‌ها، فرد دیگری در این امر دخیل نبوده است. در بسط این موضوع می‌توان گفت که وقتی شاکی ادعا می‌کند قاتل فقط آقای «الف» است و قسامه علیه چند نفر اجرا می‌شود، در اصل، او اقرار دارد که افرادی غیر از «الف» قاتل نیستند. در جایی هم که شاکی ادعا دارد که قاتل چند نفر مشخص هستند و قسامه تنها علیه یک نفر اجرا می‌شود، او اقرار کرده که غیر از «الف» که قتل در مورد او اثبات شده است، افراد دیگری نیز در این قتل مشارکت داشته‌اند و آقای «الف» مسؤولیت تمام نفس مقتول را عهده ندارد و با این خبر دادن، برای «الف» حقی به ضرر خود ایجاد می‌نماید.

البته تطبیق تمامی احکام اقرار بر ادعای مدعی، صحیح نیست. برخی گفته‌اند هرگاه مدعی در اول بگوید: قاتل زید است و بعد بگوید: احمد هم با او بوده، یا بگوید: قاتل تنها احمد بوده است، هر دو ادعا از بین می‌رود و حق استماع دعوا از او سلب می‌شود؛ زیرا لازمه‌ی اقرار اول، این است که احمد قاتل نبوده و لازمه‌ی اقرار دوم نیز قاتل نبودن زید است. پس هر دو نفر که قاتل شمرده شده‌اند، طبق اقرار مدعی، بری‌الذمه هستند. این اشتباه ناشی از این است که طرح شکایت و احکام صحت استماع دعوا را همانند اقرار محسوب کرده‌اند و این مقایسه به این دلایل مردود است: اولاً، اقرار هنگامی به نحو مطلق، این‌گونه احکام را دارد که از جانب مدعی علیه باشد و فقها آن را در مورد «اموال» پذیرفته‌اند؛ زیرا اقرار به معنای پذیرفتن است و مقتضای اماریت اقرار، تعارض لوازم آن است. روایاتی نیز در این باب وارد شده که

مربوط به کتاب «قضا» و در مورد اموال است و ربطی به طرح دعوا و ادعای مدعی ندارد؛

ثانیاً، مشهور فقها قبول کرده‌اند که با تردید مدعی در تعیین قاتل، دعوی او پذیرفته می‌شود؛

ثالثاً، هرگاه پذیرفته نشدن کلام مدعی به علت تردید او، از ابتدا شرط باشد، مستلزم تضييع حق مردم است. شایسته نخواهد بود خون مقتول به جهت تردید اولیای دم هدر برود و ادعای مدعی پذیرفته نشود؛

رابعاً، نوعاً در اوایل امر، قتل در ابهام است و به مرور زمان قاتل شناسایی می‌شود. در برخی موارد نیز چهره‌ی قاتل کاملاً مستور می‌ماند و مکافات به قیامت می‌افتد. مانند قضاوت شریح قاضی که همراهان مسافری را که او را کشته و اموالش را بین خود تقسیم نموده بودند، به علت عدم شناسایی قاتل، تبرئه کرد. با وجود این، امیرالمومنین قضاوت مجدد نمودند و قاتل را به نحو بدیعی شناسایی کرده و حکم قصاص را در مورد وی صادر نمودند (حر العاملی، پیشین، ج ۱۸: ۲۰۴).

بنابر این تردید مدعی در برخی مراحل، به استماع ادعای او ضرری نمی‌رساند (خویی، ۱۳۹۶، ج ۲؛ ۱۱۸ و عاملی، بی‌تا، ج ۱۰: ۳۴)، به شرط آن که هنگام ادای قسم، از تردید خارج شده باشد. چون در مورد کسی که درباره‌ی او تردید وجود دارد، نمی‌توان سوگند یاد کرد (رازی زاده، ۱۳۸۰: ۱۸۵).

### ۳. بررسی فقهی و حقوقی مسأله

در پایان تحقیقات و هنگام ادای سوگندها و اجرای قسامه، باید مدعی‌علیه کاملاً مشخص و معین باشد و در این قسمت است که هرگونه تردید، به اصل قسامه صدمه زده و مانع اجرای صحیح آن می‌شود. با این تردید، اولیای دم حق ندارند سوگند یاد کنند؛ چه آن که سوگند دروغ آنان، شرعاً حرام بوده و گناه کبیره محسوب می‌شود؛ هرچند قاضی تا نود درصد به صدق گفتار مدعی گمان پیدا کرده باشد؛ زیرا ملاک در قسم‌ها، اطمینان و جزم مدعی است و مطابق ماده‌ی ۲۵۱ قانون مجازات اسلامی، قسم خوردگان باید علم به ارتکاب قتل داشته باشند و به بیان ماده‌ی ۳۴۱ لایحه‌ی مجازات اسلامی مصوب ۱۳۸۸/۰۵/۲۷ کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس

شورای اسلامی، کاری نداریم علم آن‌ها از کجاست. بنابر این وقتی خویشاوندان علم بر واقعه پیدا کردند، می‌توانند حتی بدون مدعی، قسامه را بر کسانی که لوث علیه آنان ایجاد شده، اقامه نمایند.

طرح بحث به این شکل است که در یک حالت، ولی دم ادعا نموده که زید به تنهایی قاتل است، لیکن لوث بر اشتراک زید با دو نفر دیگر در انجام قتل وجود دارد و قسم خورندگان نیز بر مشارکت هر سه نفر در انجام قتل قسامه را جاری نموده‌اند: (۱) در صورتی که ولی دم تنها درخواست قصاص زید را داشته باشد، آیا ولی دم باید فاضل سهم دیه‌ی زید از جنایت را بپردازد یا پرداخت آن، عهده‌ی دو شریک دیگر است؟

(۲) آیا ولی دم علاوه بر درخواست قصاص زید که از ابتدا مدعی او بوده، حق درخواست قصاص دو نفر دیگر یا اخذ دیه از آن‌ها را که قسامه هم در موردشان اجرا شده، دارد؟

در این رابطه از سوی فقها، چهار نظر متفاوت اعلام شده است:

دسته‌ی اول بر این اعتقاد هستند که در مفروض سؤال که ولی دم ادعای قتل انحصاری توسط «زید» را دارد، ولی لوث بر اشتراک سه نفر است، قسامه بر اشتراک، هیچ کدام از قتل انحصاری و قتل اشتراکی را ثابت نمی‌کند. در نظر این گروه، در واقع مثل آن می‌ماند که اصلاً قسامه‌ای اجرا نشده است؛ زیرا قسامه از روی تردید انجام یافته است که حکم آن قبلاً بیان شد.

دسته‌ی دوم معتقدند که قسامه‌ی اجرا شده صحیح است و فقط به مقتضای همان عمل شود. بنابر این هر سه نفر قاتل هستند و قتل در موردشان اثبات شده است؛ اما چون شبهه ایجاد می‌شود، جای قصاص نیست و دیه را سه نفر پرداخت می‌کنند. مطابق نظر این دسته از فقها، قسامه از روی علم و یقین اجرا شده و مشکلی ندارد و چون با ادعای شاکی متفاوت است، قصاص به دیه تبدیل می‌شود.

نظر دسته‌ی سوم از فقها بر این تعلق گرفته است که چنانچه ولی دم تنها یک نفر را متهم کند، نمی‌تواند دو نفر دیگر را قصاص کند یا از آن‌ها دیه بگیرد و برای قصاص کردن آن یک نفر هم باید فاضل دیه را بپردازد. در این نظر، مفاد قسامه اجرا نمی‌شود و فقط با این قسامه، همان قدر متیقن و خواسته‌ی مدعی اثبات می‌شود



و نه چیز بیشتری.

نظر دسته‌ی چهارم بر این تعلق گرفته که در صورت ثبوت لوث درباره‌ی آنان، ولی دم می‌تواند آنان را قصاص نماید و باید فاضل دیه را بپردازد و اگر متهمان راضی به دادن دیه شوند، می‌تواند از آنان دیه بگیرد (دفتر آموزش روحانیون و تدوین متون فقهی معاونت آموزش قوه قضاییه، ۱۳۸۷: س ۶۹۷۳؛ معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه، ۱۳۸۷: ۱۴۸).

در موردی که شاکی ادعا بر اشتراک دارد و قسامه علیه یک نفر جاری می‌شود؛ در منابع فقهی مطلبی یافت نشد. دلیل سکوت آن است که، این فرض امکان عقلی دارد، ولی امکان وقوع ندارد.

قانون مجازات اسلامی در هر دو مورد ساکت است. لایحه‌ی مجازات اسلامی مورخ ۱۳۸۸/۰۹/۲۵ مجلس شورای اسلامی، دو ماده‌ی مجزا را در باب قصاص به این امر اختصاص داده است. مطابق ماده‌ی ۳۲۵ لایحه: «اگر شاکی ادعا کند که تنها یک نفر از دو یا چند نفر، مجرم است و قسامه بر شرکت در جنایت اقامه شود، شاکی نمی‌تواند غیر از آن یک نفر را قصاص کند و چنانچه دیه قصاص شونده بیش از سهم دیه جنایت او باشد، شریک یا شرکای دیگر باید مازاد دیه مذکور را به قصاص شونده بپردازند». بر اساس ماده‌ی ۳۳۶ لایحه: «چنانچه لوث تنها علیه برخی از افراد حاصل شود و شاکی علیه افراد بیش‌تری ادعای مشارکت در ارتکاب جنایت را داشته باشد، با قسامه، جنایت به مقدار ادعای مدعی، در موردی که لوث حاصل شده است اثبات می‌شود؛ مانند آن که ولی دم مدعی مشارکت سه مرد در قتل عمدی مردی باشد و لوث فقط علیه مشارکت دو نفر از آنان باشد، پس از اقامه قسامه علیه آن دو نفر، حق قصاص علیه آن دو به مقدار سهمشان ثابت است. اگر ولی دم بخواهد هر دو نفر را قصاص کند، باید به سبب اقرار خود به اشتراک سه مرد، دو سوم دیه را به هر یک از قصاص شونده‌گان بپردازد».

این احکام در صورتی است که شاکی بر ادعای خود پابرجا باشد، اما اگر از اقرار خود رجوع نماید و مطابق قسامه‌ی اجرا شده، خواستار رفتار با متهمان باشد، آیا باید رجوع او از اقرار را پذیرفت؟

#### ۴. رجوع شاکی از اقرار به تعداد قاتلان

در میان ادله‌ی اثبات دعوی، اقرار جایگاه بالایی را به خود اختصاص داده است؛ به طوری که در نظام‌های حقوقی پذیرفته شده است و در اکثر ابواب فقه اسلامی نیز کاربرد وسیعی دارد. دلیل اصلی حجیت اقرار، سیره‌ی قطعی عقلاست و آیات و روایات به خصوص حدیث مشهور نبوی «اقرار العقلاء علی انفسهم جایز» (حر عاملی، پیشین، ج ۱۶: ۱۱۱) بر تأیید شارع نسبت به این سیره دلالت دارد.

ماده‌ی ۱۲۵۸ قانون مدنی، ضمن برشمردن ادله‌ی اثبات دعوی، از اقرار به عنوان اولین دلیل نام برده است و مطابق ماده‌ی ۱۲۷۵ آن قانون، «هر کس اقرار به حقی برای غیر کند، ملزم به اقرار خود خواهد بود» و نیز در ماده‌ی ۲۰۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ آمده است: «هرگاه کسی اقرار به امری نماید که دلیل ذی‌حق بودن طرف او باشد، دلیل دیگری برای ثبوت آن لازم نیست» در منابع فقهی و حقوقی، نظر به انتفای تهمت و ترجیح جانب صدق بر کذب، از اقرار به عنوان «سید الادله» و «قوی الحجج» نام برده شده است (مغنیه، ۱۴۰۴، ج ۶: ۸۸؛ عظیمی، ۱۳۷۲: ۷۹).

بنابراین به مجرد صدور اقرار واجد شرایط، حق مورد اقرار بر ذمه‌ی مقرّ ثابت می‌شود و قاعده‌ی اولیه و زیربنایی فقهی و حقوقی در اقرار، عدم قبول و استماع انکار پس از اقرار است که به ظاهر، قاعده‌ای عقلایی است که عقلا در تمام امور خود بر آن اعتماد می‌کنند و شارع مقدس نیز آن را تأیید کرده است. از این رو، هرگونه سقوط حق پس از اقرار و تخصیص نسبت به این قاعده، متوقف بر ردع و منع شارع از این سیره، به وسیله‌ی نص و دلیل معتبر است. به خصوص در حق الله و حدود الهی که بنابر تخفیف و تسامح است (ابویی مهریزی، ۱۳۸۱: ۵۵).

فقها در یک تقسیم‌بندی کلی، حقوق را به دو قسم حق الله و حق الناس تقسیم کرده‌اند. حق الناس، برای فرد یا افراد خاصی معین و مقرر شده است، اما حق الله نمی‌تواند به این معنی باشد؛ زیرا خداوند بی‌نیاز است و دستیابی به منفعت برای او متصور نیست؛ لذا در تعریف حق الله گفته شده حقی است که قانون‌گذار اسلام در رابطه با کل جامعه‌ی اسلامی و امت اسلام مقرر کرده است. به عبارت دیگر، حمایت از فضایل و ایجاد امنیت قضایی و عدالت اجتماعی در جامعه، از حقوق خدای تعالی

محسوب می‌شود (فیض، ۱۳۷۰: ۴۷).

حق الله بر دو قسم است: اول، حق الله محض که تنها جنبه‌ی اجتماعی دارد و سهمی از حق بنده در آن رعایت نشده است و «خالصاً للمجتمع» وضع شده است (همان؛ زحیلی، ۱۴۰۹، ج ۶: ۶۱۸)؛ دوم، حق الله آمیخته با حق الناس، مانند حد قذف و سرقت؛ در این دو جرم، یک جهت شخصی، یعنی ضرر و اذیت به شخص معین وجود دارد و یک جهت عمومی که عبارت است از مخالفت با فرمان خداوند و ضرر به جامعه و مصالح عمومی؛ با این تفاوت که در بعضی از آن‌ها همچون قذف، حق الناس غالب و در بعضی دیگر چون سرقت، حق الله غالب است (فیض، ۱۳۷۰: ۴۹).

در قتل نفس، دو حق ثابت است: یکی حق الله است که خداوند فرمود حرام است و قرآن می‌فرماید: «لا تقتلوا نفس التي حرّم الله»<sup>۱</sup> و دیگری هم حق الناس است که ولی دم می‌تواند عفو کند. حق اولاً و بالذات برای مقتول است، منتها چون او مرده و نمی‌تواند استیفای حق کند، به ورثه‌ی او منتقل می‌شود.<sup>۲</sup>

انکار پس از اقرار در حق الله و حدود الهی بر خلاف اقرار به حق الناس، مبنی بر تخفیف و تسامح بوده و شارع اسلام نهایت احتیاط را در ثبوت جرم‌های مربوط به حق الله و حدود به کار برده است. از این رو، در مواردی رجوع و انکار اقرار را مسموع دانسته و حدود به مجرد ظهور شبهه ساقط می‌شوند. دلیل بر این امر، یکی اجماع امامیه است و دیگر اعراض پیامبر صلی الله علیه و آله از اقرار ماعز تا سه مرتبه است (شیخ طوسی، ۱۴۱۵، ج ۵: ۳۷۸؛ نجفی، بی‌تا، ج ۴۱: ۲۹۳).

در مورد انکار پس از اقرار در «حق الناس» باید گفت هرگاه اقرار با شرایط شرعی صورت گیرد، حق بر ذمه‌ی مقرر ثابت می‌شود و بر خلاف بینه، ثبوت حق متوقف بر حکم حاکم نیست. حال اگر شخصی به صراحت به حقی برای غیر اقرار کند، سپس بدون ذکر عذر موجه آن را انکار نماید، انکار او پذیرفته نمی‌شود؛ زیرا دلیلی بر اعتبار این انکار وجود ندارد و ممکن است حس خودخواهی، او را به انکار اقرار وادار کرده باشد. از این رو، وجود این انکار مانند عدم آن می‌باشد و اثری ندارد.

۱. اسراء: ۳۳.

۲. در این خصوص بنگرید به: درس خارج فقه استاد مقتدایی در آدرس زیر:

حدیث نبوی «لا انکار بعد الاقرار» (نوری طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۱۶: ۳۱) ناظر به همین مطلب است، ولی اگر به دنبال انکار، سببی را برای آن ذکر کند که حسب معمول، امر ممکن و معقولی باشد؛ ادعایش پذیرفته می‌شود و باید آن را ثابت کند (مغنیه، ۱۴۰۴، ج ۵: ۱۲۸).

از این رو در ماده‌ی ۱۲۷۷ قانونی مدنی آمده است: «انکار بعد از اقرار مسموع نیست، لیکن اگر مقرّ ادعا کند اقرار او فاسد یا مبنی بر اشتباه یا غلط بوده، شنیده می‌شود و هم‌چنین است در صورتی که برای اقرار خود عذری ذکر کند که قابل قبول باشد».

در یک جمله، اقرار زمانی علیه مقرّ حجت است که علم به کذب آن نداشته باشیم؛ یا حجت شرعی‌ای بر خلاف آن اقامه نشده باشد (ابویی مهریزی، پیشین: ۵۸). به همین دلیل فقها اجماع نموده‌اند بر این که شرط اصلی قبول دعوا این است که عقل یا شرع یا عادت جاری و معمول، آن را تکذیب نکند. هم‌چنین هرگاه بین‌هی شرعی قائم شود بر این که اقرار بر پایه‌ی خطا یا اکراه بوده است، اقرار مسموع نیست (مغنیه، پیشین: ۱۲۸). چنان‌چه در ماده‌ی ۱۲۷۶ قانون مدنی آمده است: «اگر کذب اقرار نزد حاکم ثابت شود، آن اقرار اثری نخواهد داشت». هم‌چنین شرط است که اقرار شرعاً مسموع باشد (شهید ثانی، پیشین، ج ۶: ۴۲۲) و نیز در اقرار شخص مقرّ، منازعی وجود نداشته باشد (همان: ۴۲۵؛ مغنیه، پیشین: ۱۳۳).

از طرف دیگر، انکار پس از اقرار، هرگاه مزاحم حق غیر نباشد، مسموع است. به همین دلیل هرگاه پس از تکذیب مقرّ توسط مقرّله، اقرار کننده از اقرارش رجوع نموده و دلیل معقول و موجهی برای انکارش ذکر کند، از او قبول می‌شود؛ اگر چه انکار پس از اقرار محسوب شود؛ چرا که انکار پس از اقرار، در صورتی مسموع نیست که مزاحم حق غیر باشد (همان: ۱۲۸).

موضوع مطروحه هر چند در باب قصاص، اما از عنوان اقرار در جرایم حق الله و حق الناس خارج است؛ زیرا این شخص شاکی است که با طرح ادعا و اصرار پس از قسامه بر آن، به نفع متهم یا متهمان اقرار می‌نماید. در صورتی که مطالب ذکر شده در بالا، در مورد اقرار از سوی متهم و جانی هستند. می‌توان گفت تعارض ادعای شاکی با قسامه‌ی اجرا شده، به نوعی یک گمان علیه او و حقی برای دیگر افراد ایجاد

می‌نماید که می‌تواند مشمول عنوان حق‌الناس گردد.

مقرّ با اقرار خود، حقی برای دیگران ایجاد می‌کند؛ وقتی ولی دم ادعا می‌کند که قاتل یک نفر از میان این سه نفر است که لوث در مورد ایشان در دادگاه ایجاد شده است و پس از اجرای قسامه، بر این ادعای خود اصرار دارد، اقرار می‌کند که دو نفر دیگر از نظر او بی‌گناه هستند. همچنین است اگر ولی دم ادعا کند که قاتلان علاوه بر این دو نفر که قسامه علیه ایشان اجرا شده، یک نفر دیگر نیز می‌باشد. با این اقرار، حق دو نفر اول را در کسر پرداخت دیه ثابت می‌نماید.

اقراری که این‌جا از زبان شاکی بیان شد، با اقرار در جرایم از جمله حق‌الله و حق‌الناس متفاوت است. اگرچه با ادعای خود حقی برای دیگر افراد به ویژه متهمان قتل ایجاد می‌کند؛ اما اقراری است که از پس یک ادعا و به منظور احقاق حق صورت می‌گیرد؛ ادعایی که حق او بوده و «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا» از آن پیروی می‌کند.

در مورد رجوع ولی دم از ادعای خود، پس از آن که قسامه به نحو صحیح از سوی دیگر خویشاوندان انجام گرفت، باید گفت که هرگونه سقوط حق و تخصیصی نسبت به قاعده‌ی عدم استماع رجوع از اقرار، این است که امکان رجوع از این نوع اقرار متوقف بر ردع و منع شارع، آن هم با نصی دیگر است. بنابر این تا موردی بر خلاف قاعده‌ی کلی «عدم استماع انکار پس از اقرار»، پیدا نشود، مطابق قاعده، شاکی نمی‌تواند به علت فرار از پیامد ادعایش در ترتب قصاص و پرداخت دیه، از اقرار خود رجوع نماید. بیم زیاده‌خواهی شاکی در میان است. او که تا دیروز صادقانه ادعا می‌کرد قاتل یک نفر است، امروز پس از خاموش شدن آتش درونی ناشی از دست دادن عزیز، هوشیار شده و با آگاهی از قانون و پس از اجرای قسامه بر اشتراک، ممکن است با خود بگوید که چرا همه‌شان را قاتل ندانم و از این طریق دیه‌ی بیشتری به دست آورم؛ یا آن‌جا که ادعا بر اشتراک داشت و قسامه علیه تنها یک نفر اجرا شد. حال با خود می‌گوید با رجوع از اقرار خود، به جای آن‌که با چند نفر طرف شوم، تنها یکی را مسؤول می‌دانم و این‌گونه زودتر به دیه می‌رسم.

مطابق قسمت آخر ماده‌ی ۳۲۵ لایحه‌ی مجازات اسلامی مصوب ۱۳۸۸/۰۵/۲۷

کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس شورای اسلامی، رجوع شاکی از اقرار به انفراد

مرتکب، پس از اقامه‌ی قسامه بر اشتراک، مسموع نیست. هم‌چنین مطابق تبصره‌ی ماده‌ی ۳۳۶ این لایحه، رجوع شاکی از اقرار به شرکت افراد بیش‌تر پذیرفته نیست، مگر با تحقق دو شرط:

اول این‌که، شاکی از ابتدا شرکت افراد بیش‌تر را به نحو تردید ذکر کرده باشد. گفتیم که این تردید تا پیش از اجرای قسامه باید برطرف شود و قسم خوردگان با علم قسامه را اجرا کنند. به این شکل که در زمان ادعا گفته باشد که ادعا دارد آقایان «الف» و «ب» قاتل هستند. به علاوه احتمال می‌دهد که آقای «ج» هم در این ماجرا دخیل بوده باشد و اگر در دادگاه علیه او لوٹ ایجاد شود، علیه او هم قسامه را اجرا می‌کند و امثال این بیان‌ها. این طرز بیان از سوی شاکی، اقرار محسوب نمی‌شود تا رجوع از آن، با شرط گفته شده پذیرفته شده باشد؛

دوم این‌که، سوگند خوردگان نیز شرکت افراد دیگر را در ارتکاب جنایت نفی کرده و بر ارتکاب قتل توسط افراد کم‌تر یعنی همان‌ها که مورد ادعای شاکی است، سوگند یاد کرده باشند. در این حالت تعارضی میان ادعای شاکی و قسامه ایجاد نخواهد شد؛ زیرا هر دو بر یک امر تعلق گرفته‌اند.

### یافته‌های پژوهش

- ۱- شاکی می‌تواند ادعای خود را به طور مردد بیان کند؛ زیرا اصل شکایت، حق او است و دادگاه باید قاتل را شناسایی کند؛
- ۲- در هنگام اجرای قسامه نباید تردیدی در قاتل دانستن افراد وجود داشته باشد؛
- ۳- شاکی می‌تواند ادعای خود را مشخصاً علیه افراد مشخصی عنوان کند و تا آخر بر ادعای خود باقی بماند؛ حتی اگر دادگاه لوث را علیه افراد کم‌تر یا بیش‌تر از ادعای او تشخیص دهد؛
- ۴- در صورتی که دادگاه تشخیصی غیر از ادعای شاکی داشت، مدعی می‌تواند در مراسم قسامه شرکت نکند. در این حالت با قسم خوردن سایر خویشاوندان، قتل در مورد متهمان اثبات می‌شود؛
- ۵- اگر تعداد متهمانی که قتل در مورد آنان ثابت شده، بیش‌تر از ادعای شاکی باشد، مدعی فقط می‌تواند همان کسی را که مدعی او بود، قصاص کند؛ منتهی سایر قاتلان باید سهم خود از جنایت را به قصاص شونده بپردازند؛
- ۶- اگر متهمانی که قتل در مورد آنان ثابت شده، کم‌تر از ادعای شاکی باشد، مدعی تنها می‌تواند او را قصاص کند، ولی مطابق اقرارش باید نسبتی از دیه را مناسب با تعداد شرکا، به او بپردازد؛
- ۷- رجوع شاکی از اقرار خود به انفرادی یا اشتراکی بودن قتل، پس از اجرای قسامه پذیرفته نخواهد بود.

### فهرست منابع

- ۱- ابویی مهریزی، حسین، «حکم انکار بعد از اقرار در فقه و حقوق اسلامی»، فصل‌نامه‌ی مطالعات اسلامی، شماره‌ی ۵۷، پاییز ۱۳۸۱.
- ۲- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، *ترمینولوژی حقوق*، تهران، گنج دانش، چاپ پانزدهم، ۱۳۸۴.
- ۳- حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
- ۴- خوبی، سید ابوالقاسم، *تکمله المنهاج*، دوره‌ی دو جلدی، قم، مطبعه العلمیه، چاپ دوم، ۱۳۹۶ هـ.ق.
- ۵- داورزنی، حسین، «قسامه»، مقالات و بررسی‌ها، دفتر ۷۶ (۳) فقه، پاییز و زمستان ۱۳۸۳.
- ۶- دفتر آموزش روحانیون و تدوین متون فقهی معاونت آموزش قوه قضاییه، *گنجینه‌ی استفتانات قضایی*، ۱۳۸۷، نسخه ۱/۵.
- ۷- رازی زاده، محمدعلی، *قسامه در نظام قضایی اسلام*، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه‌ی علمیه، چاپ دوم، ۱۳۸۰.
- ۸- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، مصر، دفتر نشر الکتب، چاپ دوم، ۱۴۰۴ هـ.ق.
- ۹- زحیلی، وهبه، *الفقه الاسلامی وادلته*، دمشق، دارالفکر، چاپ سوم، ۱۴۰۹ هـ.ق.
- ۱۰- زین‌الدین بن علی بن احمد عاملی (شهید ثانی)، *الروضه البهیة فی شرح اللمعه دمشقیه*، تحقیق: سید محمد کلانتر، مکتبه آیت‌الله المرعشی نجفی، مطبعه بهمن، ۱۴۰۳ هـ.ق.
- ۱۱- شمس، عبدالله، *ادله اثبات دعوا*، تهران، دراک، چاپ دوم، ۱۳۸۷.
- ۱۲- شمس، عبدالله، *آیین دادرسی مدنی*، تهران، دراک، چاپ دهم، ۱۳۸۴.
- ۱۳- شهید اول، *لمعه دمشقیه*، برگردان: علی شیروانی، قم، دارالفکر، ۱۳۸۴.
- ۱۴- شیخ طوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن بن علی الطوسی، *الخلاص*، قم، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۵ هـ.ق.
- ۱۵- شیخ طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن بن علی طوسی، *المبسوط فی فقه*





- ۱۶- طباطبایی، سید علی، *ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالدلایل*، بیروت، دارالهدی، ۱۴۱۲ هـ. ق. ۱۹۹۲ م.
- ۱۷- عاملی، سید محمد جواد، *مفتاح الکرامه*، (دوره‌ی ده جلدی) مؤسسه آل‌ال‌بیت، چاپ رحلی، بی‌تا.
- ۱۸- عظیمی، محمد، *ادله اثبات دعوی*، تهران، انتشارات هاد، چاپ دوم، ۱۳۷۲.
- ۱۹- فیض، علیرضا، *مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی*، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۰.
- ۲۰- محمدی، ابوالحسن، *حقوق کیفری اسلام، قصاص*، نشر دانشگاهی، چاپ سوم، ۱۳۷۳.
- ۲۱- مرعشی شوشتری، سید محمد حسن، *دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام*، تهران، میزان، ۱۳۷۶.
- ۲۲- معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه، «*ماهنامه‌ی پیام آموزش*»، تهران، معاونت آموزش قوه قضاییه، سال ششم، شماره‌ی ۳۲، خرداد و تیر ۱۳۸۷.
- ۲۳- معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه، «*ماهنامه‌ی پیام آموزش*»، تهران، معاونت آموزش قوه قضاییه، سال ششم، شماره‌ی ۳۳، مرداد و شهریور ۱۳۸۷.
- ۲۴- مغنیه، محمد جواد، *فقه الامام جعفر الصادق علیه السلام*، بیروت، دارالجواد، چاپ پنجم، ۱۴۰۴ هـ. ق. - ۱۹۸۴ م.
- ۲۵- میرمحمد صادقی، حسین، *جرایم علیه اشخاص*، تهران، میزان، ۱۳۸۷.
- ۲۶- نجفی، محمد حسن بن باقر، *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم، بی‌تا.
- ۲۷- نوری طبرسی، میرزا حسین، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، بیروت، مؤسسه آل‌ال‌بیت (ع) لاحیاء التراث، چاپ دوم، ۱۴۰۸ هـ. ق. - ۱۹۸۸ م.